

گاه چون وسواس در سینه او نشستی و راه بر صعداء انفاس بستی گاه چون خیال در سر افتادی و مصباح بصیرت را در زجاجه فطرت مظالم گردانیدی تا دیدبان بصر از مشبکه زجاجی همه تمویهات باطل دیدی گاهی براجم و اناملش را در خام تشنج دوختی گاه فصوص و مفاصلش را شکنجه درد بر نهادی چنانکه بیم بودی که رشته اوتار و رباطات را بتاب تقلص بکسلد ... الی آخر

( در اینجا خوانندگان محترم متذکر تعبیر غریب (براجم و ارامل را وزعائم تشنج دوختن خواهند بود و بیاد خواهند داشت. )

با آنکه در دو صفحه پیش نوشتم که مناجات خواجه عبدالله در دست رسم نیست و بیک جمله بس کردم چون رساله مزبور بدستم رسید در بغم آمد که چند سطر از آن ذکر نکنم. فرماید

ایکری می که بخشنده عطائی و ای حکیمی که پوشنده خطائی ای صمدی که از ادراک ما جدائی و ای واحدی که در ذات و صفات بیهمتائی و ای قادری که خدائی را سزائی و ای خالی که گمراهان را راه نمائی جان ما را صفائی ده و دل ما را هوائی ده و چشم ما را ضیائی ده و ما را از فضل و کرم خود آنده که آن به . همچنین فرماید الهی دلی ده که در شکر تو جان بازیم و جانی ده که کار آن جهان سازیم الهی دانائی ده که از راه نیفتیم و بینائی ده که در جاه نیفتیم الهی یقینی ده که در هوس بر ما باز نشود و قناعتی ده که صعوته حرص ما باز نشود و چشم امید ما جز بروی تو باز نشود الهی دستم گیر که دست آویز ندارم و عذرم بپذیر که پای گریز ندارم . تمام این کتاب یا رساله بهمین نحو است تصور نمیکنم امروز نویسنده می باشد که این سبک را به پسندد و عزیز شمارد .

یکی دیگر از سبک هاییکه از دوره مغل به بعد پیدا شده است یا آنکه از این تاریخ رونق گرفته سبک نویسندگان عرفانی یا نویسندگانی است که در حلقه عرفان بوده اند و باید گفت این سبک را عقاید و افکار عرفانی بوجود آورده است زیرا بیشتر نویسندگان این سبک از زمره عرفا بوده اند و نمونه هاییکه این سبک را

برجسته و متمایز میسازد همانا نوشته های عرفانی است .

در این سبک اگرچه نویسندگان سجع و قافیه را از دست نداده احیاناً زیاد آورده اند اما آنچه آنرا رنگی تازه داده دلپذیر میگرداند و ممتاز میسازد استعمال مجازی کلمات است و حتی در تمام رشته و سلسله افکار استعارات و تعبیرات مجازی حکم فرماست .

یکی از نمونه های خوب این سبک مقدمه ایست که فاضل و عارف نامی عبدالرحمن جامی در سبحة الابرار خود برشته تحریر در آورده فرماید : - سبحان الله این چه گوهرهاست که نیشان احسان از رشحات سبحان فضل در اصداق صدق گرد آمده و بدستیاری خواص فکرت از قعر بحر حکمت بساحل نطق افتاده و ناطقه هر یک به مثقب تامل سفته و بالماس تعمق بغور آن رفته آنگاه برشته مناسبت و علاقه ملایمت با یکدیگر سمت التیام و صورت انتظام یافته الحق سبحة ایست که اگر سبحان جمیع قدسی دست بدستش گردانند رواست و اگر مقدسان مجالس انس انگشت بانگشت فراهم نمایند سزاست استغفر الله چه میگویم صدف پاره چند بیمقدار است برهم ریخته و خزف ریزه چند می اعتبار است بایکدیگر درهم آویخته لب کودکان را لابق و طبع ابلهان را موافق نه بالغ نظر آنرا بآن کاری و نه کامل خردان را از آن اعتباری چون مقالات مستان بیهوده و چون خیالات تنگدستان بفرض آلوده و با این همه امید میدارم که پردگیان تشخیص معنی را پیرایه جمال و جلوه نمایان انجمن دعوی را سرمایه کمال گردد . ملاحظه میفرمائید که جمله می نیست که از استعمال مجازی خالی باشد مثلاً نیشان احسان - رشحات سبحان فضل اصداق صدق - غواص فکرت بحر حکمت - ساحل نطق مثقب تامل - العاس تعمق . تا آنجا که نویسنده اطلاع دارم در هیچ زبانی تا این اندازه معانی و تعبیرات مجازی مورد استعمال نیست حال در تقسیم قسمتی را جزء معانی و بیان و بدیع یا هر چه میل دارید محسوب دارید مقصود طریقه بیان خیال است و با این همه توضیحات یکی از سبک های ممتاز و زیبای فارسی است که نویسندگان جدید فارسی چون نمیتوانند مانند استادان پیشین در میدان بلاغت و فصاحت ترکتازی کنند این سبک را کهنه دانسته بچیزی نمی شمارند .